

مقایسه دستور زبان‌های مهم فارسی مبتنی بر دستور پنج استاد و خیام پور

شیوا اسمعیلی هیبت بگلو^۱، زهرا متقی نعمت اباد^۲، فاطمه سلمانی کرگان^۳، خدیجه عبدالهی^۴

^۱ دانشجوی معلم آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهرا (س) تبریز (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی معلم آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهرا (س) تبریز

^۳ دانشجوی معلم آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهرا (س) تبریز

^۴ دانشجوی معلم آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان پردیس فاطمه الزهرا (س) تبریز

چکیده

هدف این مقاله، بررسی تطبیقی کتاب دستور زبان فارسی پنج استاد با کتاب دستور زبان فارسی خیامپور می‌باشد که با روش کتابخانه‌ای-توصیفی انجام شده است. در این مقاله، نگارندگان سعی بر این داشته‌اند که وجوه تمایز و تشابه میان نظرات این دستورنگاران را روشن نمایند و مباحث و مطالب دستوری را که آنان مطرح ساخته‌اند با یکدیگر مقایسه کنند. همچنین توضیح مختصری در مورد کلیت این دو کتاب، در صدر مطالب جای گرفته و پس از آن به مبحث صرفی دستور زبان پرداخته شده است. این بخش، از تقسیم کلمات در دستور زبان آغاز شده و از اختلاف آرا دستورنگاران در این خصوص به طور مفصل سخن گفته شده است. سپس به اسم، فعل، صفت، ضمیر و دیگر عناصر دستوری پرداخته شده است. در این موارد فوق، اختلاف نظرها بررسی شده و نگارندگان مباحثی را که در آن اختلاف نظری وجود نداشته، به شکل کوتاه و گذرا واکاوی کرده‌اند. اهمیت موضوع این پژوهش از آنجایی است که دستور زبان فن درست‌گفتن و درست‌نوشتن است و پایه زبان‌آموزی در تمام زبان‌ها.

واژه‌های کلیدی: دستور، پنج استاد، خیام‌پور، زبان فارسی، تحلیل و مقایسه.

مقدمه

دستور زبان مجموعه قوانین و ضوابط حاکم بر ساختار واژه‌ها، جمله‌ها و معناها در زبان است. دستور مجموعه قواعد و آیین‌هایی است که اهل زبان آن‌ها را به طور قراردادی فراگرفته و زبان‌آموزان برای درک بهتر گفتار و نوشتار آن را می‌آموزند و زبان‌آگاهی خود را ارتقا می‌دهند. شروع نگارش دستور برای زبان فارسی، طبق گزارش‌ها بعد از قرن هفتم هجری قمری بوده است. قدیمی‌ترین اثری که به دستور زبان پرداخته و به دست ما رسیده، المعجم فی معاییر اشعار العجم نوشته شمس الدین محمد بن قیس رازی است. درواقع آموختن دستور هر زبان، آگاهی علمی به آن زبان است و مسلماً افرادی که زبان را بهتر بشناسند، بهتر می‌توانند از آن استفاده کنند؛ بنابراین علم به دستور زبان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به همین منظور، مقاله پیش رو بر آن است تا دو اثر مهم در حیطه دستور زبان فارسی را از نظر محتوایی تحلیل و بررسی کند و نظرات استادان بزرگ ادبیات فارسی را در مقوله دستور زبان مطرح نماید. نخستین اثر که در این مقاله بدان پرداخته شده است، دستور زبان پنج استاد است که توسط پنج استاد بلند پایه زبان فارسی، محمدتقی بهار، جلال‌الدین همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر، رشید یاسمی و عبدالعظیم قریب در سال ۱۳۲۸ نگارش یافته است. در مقابل کتاب دستور پنج استاد، اثر فاخری که در کفه دوم ترازوی مقایسه و بررسی قرار گرفته، دستور زبان خیامپور تالیف عبدالرسول خیامپور در سال ۱۳۴۱ است. خیامپور معتقد بود در نگارش دستور زبان باید به خود زبان توجه داشت نه به اصولی که بقیه گفته و نوشته‌اند. در این مقاله وجوه تشابه و تمایز این دو اثر به صورت کامل بررسی شده و به تعریف نکات مهم دستور زبان فارسی پرداخته شده است تا زمینه آگاهی بیشتر و کامل‌تری از زبان و ادبیات فارسی برای خوانندگان ایجاد کند.

کتاب دستور زبان فارسی پنج استاد

دستور زبان فارسی علمی است که به ما درست گفتن و درست نوشتن را یاد می‌دهد؛ در این زمینه منابع متعدد و گوناگونی به چاپ رسیده است. اما منابع معدودی یافت می‌شوند که این قواعد و اصول را به صورت جامع و کامل شرح دهند. کتاب دستور زبان فارسی پنج استاد چکیده‌ای از آثار پنج استاد بلند آوازه فارسی، عبدالعظیم قریب، جلال همایی، رشید یاسمی، ملک‌الشعرای بهار و بدیع‌الزمان فروزانفر در بحث زبان و ادبیات فارسی می‌باشد و می‌توان گفت یکی از کامل‌ترین منابع درس دستور زبان فارسی می‌باشد. در این کتاب سعی بر آن بوده است که در کنار مطرح کردن نکات به صورت عمیق و کاربردی، تمامی مطالب به دور از تکلف و پیچیدگی نگاشته شوند و علاوه بر این، میان آثار این پنج استاد ارزشمند، یک ارتباط معقول و منطقی ایجاد شود و یکپارچگی کتاب کاملاً حفظ شود. کتاب متشکل از دو بخش می‌باشد که عبارتند از: ۱- کلمات نه‌گانه ۲- جمله و کلام

بخش اول که از نه فصل مجزا تشکیل شده است: انواع اسم شامل اسم عام، خاص، ذات، معنی، جمع، معرفه، نکره، مفرد، مرکب، جامد، مشتق، صفت و اقسام اضافه، انواع صفت شامل صفت فاعلی، مفعولی، تفضیلی، نسبی، ترکیبی، اقسام و حالات مختلف ضمیر، ادوات پرسش، اعداد اصلی و ترکیبی، انواع فعل، قیده‌های مختص، مشترک و مشهور، تمامی حروف اضافه، حروف ربط و اصوات را شرح می‌دهد. سپس در بخش دوم به بحث و بررسی نسبت تام و ناقص، ارکان جمله، اجزاء جمله، تجزیه و ترکیب، متعلقات فعل و رابطه آشکار و نهفته یا ظاهر و مستتر در جمله می‌پردازد. شایان ذکر است که پس از ارائه دروس،

تمریناتی طبقه بندی شده موجود است که یادگیری مخاطب را به حداکثر می‌رساند و بیشتر شاهد مثال‌های شعری نیز از مشاهیر یاد شده هستیم. این کتاب به عنوان یکی از کتب معتبر، در زمینه قواعد دستوری سنتی شناخته می‌شود.

فهرست

بخش نخست: کلمات نُه‌گانه

فصل اول: اسم

فصل دوم: صفت

فصل سوم: کنایات

فصل چهارم: عدد

فصل پنجم: فعل

فصل ششم: قید

فصل هفتم: حرف اضافه

فصل هشتم: حرف ربط

فصل نهم: اصوات

بخش دوم: جمله و کلام

مشخصات کتاب:

نام کتاب: دستور زبان فارسی پنج استاد. نویسندگان: قریب، همایی، رشید یاسمی، بهار، فروزانفر. به اهتمام جهانگیر منصور. ناشر: انتشارات ناهید. سال انتشار: ۱۳۸۹. نوبت چاپ: پنجم. تعداد صفحات: ۳۱۲. زبان: فارسی. موضوع کتاب: دستور زبان.

کتاب دستور زبان فارسی خیامپور

دکتر عبدالرسول خیامپور در کتاب دستور زبان فارسی خود معتقد بود که در نوشتن هر دستور زبانی نباید به اصول و قواعدی که دیگران گفته و نوشته‌اند، پایبند بود؛ بلکه باید توجه را به خود زبان معطوف داشت و گرنه امکان اشتباه است. نگارندگان در این کتاب سعی کردند تا حد زیادی از این اشتباهات به دور باشد. دکتر خیامپور مباحث دستوری را در شش فصل اسم، صفت، فعل، قید، شبه جمله و حرف دسته‌بندی کرده و در هر بخش تمرین‌هایی را برای درک درست و ارزیابی دانسته‌ها، تعبیه کرده است. این دستور، که شامل دو بخش طبقه بندی زبان‌ها و تاریخ دستور زبان است، اولین بار در سال ۱۳۳۸ در تبریز منتشر شد و تاکنون به چاپ‌های مکرر رسیده است. خیامپور در این دستور کوشیده است خود زبان فارسی را اساس کار خود قرار دهد؛ نه آنچه دیگران گفته یا نوشته‌اند.

فهرست

بخش نخست: طبقه بندی زبان‌ها / بخش دوم: تاریخ دستور زبان / فصل اول: اسم / فصل دوم: صفت / فصل سوم: فعل

فصل چهارم: قید / فصل پنجم: شبه جمله / فصل ششم: حرف

خاتمه: مربوط به پاره ای از مباحث مهم دستور زبان. مبحث نخستین: تجزیه جمله و کلام. مبحث دوم: حذف. مبحث سوم: مفردات

مشخصات کتاب

نام کتاب: دستور زبان فارسی. نویسنده: دکتر عبدالرسول خیامپور. ناشر: کتابفروشی تهران. سال انتشار: ۱۳۴۴. نوبت چاپ: پنجم. تعداد صفحات: ۱۹۳. زبان: فارسی. موضوع کتاب: دستور زبان.

تحلیل محتوایی و مقایسه دستور زبان پنج استاد و خیامپور

اقسام زبان فارسی

پنج استاد در این کتاب برای ایجاد پیش‌زمینه، ابتدا زبان فارسی را در سه قسمت بررسی می‌کند: (۱) فارسی باستان، (۲) فارسی دری، (۳) فارسی پهلوی. در این دسته‌بندی، به اختصار در مورد مناطق و حکومت‌های رایجی که این زبان‌ها کاربرد داشته‌اند، شرحی نوشته شده است. محور بعدی، حروف هجا در دستور زبان فارسی می‌باشد که هم در خیامپور هم پنج استاد بدان پرداخته می‌شود.

در این کتاب، حروف هجا که نام دیگر آن الفبا می‌باشد، در بطن سی و سه حرف بررسی می‌شود. از این سی و سه حرف، هشت کلمه از زبان عربی وارد زبان فارسی شده است که شامل (ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق) می‌باشد. این مبحث در کتاب خیامپور نیز به شکل مفصل شرح داده شده است؛ اما در کتاب دستور خیامپور، الفبای زبان فارسی سی و دو حرف می‌باشد که در کتاب دستور پنج استاد همزه به شکل یک حرف مستقل شمارش شده اما دکتر خیامپور الف و همزه را با هم آمیخته و یک حرف، حساب کرده است. در کتاب پنج استاد یکی از دسته‌بندی کلمات به شکل منقوطة (یعنی نقطه دار) و غیرمنقوطة می‌باشد. پنج استاد حتی به شکل کاملاً دقیقی کلمات را به لحاظ گسسته یا متصله بودن نیز شرح داده‌اند. برای مثال حرفی که به حرف بعد از خود بپیوندند، متصله و اگر نپیوندند، گسسته است. نکته‌ای که در متون کهن این کتاب بدان اشاره شده است، مبحث به کارگیری (د) و (ذ) بوده که پنج استاد چنین شرح داده‌اند که دال در بسیاری از متون تاریخی به شکل ذال استفاده می‌شده است؛ اما پنج استاد از مبحث (ه) نیز غافل نمانده و برای توصیف بهتر، (ه) را در دو محور ملفوظ و غیرملفوظ بررسی کرده‌اند. هاء ملفوظ که از اسمش مشخص است، هایی است که نوشته و خوانده شود. مثل: شهر، راه. هاء غیر ملفوظ نوشته می‌شود اما خوانده نمی‌شود مثل خانه که در مبحث جمع‌بندی کلمات منتهی به هاء غیرملفوظ نکاتی به شکل تخصصی مطرح شده که علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب مراجعه کنند. در کتاب دستور خیامپور از این (ها) به اسم‌های مختلفی یاد شده است. اگر یادتان باشد در دوران ابتدایی واوی داشتیم با عنوان واو معدوله. مثلاً می‌گفتیم خواهر یا خواب اما پنج استاد واو معدوله را در متون کهن این گونه بررسی می‌کنند که اتفاقاً بر خلاف متون امروزی، واو معدوله در زمان قدیم حرف مخصوصی داشته و تلفظ نیز می‌شد. جالب است که حتی امروزه نیز در برخی ولایات ایران واو معدوله تلفظ نیز می‌شود. تعریف استاد خیامپور برای واو معدوله کامل‌تر و ساده‌تر از کتاب پنج استاد می‌باشد؛ به گونه‌ای که می‌گویند واو معدوله واوی است که پس از حرف (خ) نوشته شده اما خوانده نمی‌شود. در زیر شاخه‌های مبحث دستور یک موضوع جالب به کارگیری بحث (م) و (ب) هست که پنج استاد چنین شرح می‌دهند: اگر در یک کلمه (ن) پیش از (ب) به کار رود، آن (ن) در لفظ به (م) تبدیل حالت می‌دهد. مثال کلمه‌ی شنبه را بخوانید. اگر شما هم شنبه خواندید، جزء مخاطبان پنج استاد به شمار می‌روید. یک موضوع دیگری که پنج استاد در فصل ۲ بدان پرداخته‌اند، مبحث (تخفیف) می‌باشد. تخفیف یعنی کم کردن. مثلاً راه شود ره. گیاه شود گیا. اشتر شود

شتر. مبحث بعدی در مورد تبدیل برخی حروف به حروف دیگر است که با عنوان ابدال بررسی می‌شود. مثلاً بگوئیم پارس: فارس (برای دیدن نمونه شاهد‌های بیشتر به صفحه ۲۵ کتاب رجوع شود).

بخش اول: کلمات نه‌گانه

اما تمامی مطالب مذکور پیش‌نیازی بودند برای ورود به دروازه اصلی دستور یعنی تحلیل کلمات نه‌گانه. کلمات در دستور زبان پنج استاد در نه مبحث تحلیل می‌شوند که به آن اجزاء نه‌گانه می‌گویند و در ادامه مقاله مفصل بدان خواهیم پرداخت.

(۱) اسم، (۲) صفت، (۳) کنایه، (۴) عدد، (۵) فعل، (۶) قید، (۷) حرف اضافه، (۸) حرف ربط، (۹) صوت. خیامپور کلمه را بر شش قسم دانسته به شکل زیر دسته‌بندی می‌شود. (۱) اسم، (۲) فعل، (۳) صفت، (۴) قید، (۵) شبه‌جمله، (۶) حرف.

فصل اول: اسم

اسم: کلمه‌ای که بدان مردم و جانور و گیاه و... را بنامند. این تعریف ساده اسم از مبحث پنج استاد است اما دکتر خیامپور اسم را چنین تعریف کرده که هر کلمه‌ای که بتواند مستقیماً مسندالیه باشد، اسم است. پنج استاد اسامی را به دسته‌هایی از جمله عام و خاص بودن، مفرد و جمع بودن و... تقسیم کرده‌اند که بدان می‌پردازیم. اسامی در دو محور خاص و عام تقسیم می‌شود. اسم عام اسمی است که بین افراد همجنس مشترک است؛ مثلاً اسب. اما اسم خاص بر فرد خاصی دلالت دارد مثلاً زهرا. اما استاد خیامپور این مبحث را با عنوان اسم صریح و اسم کنایه یاد کرده است که اسم صریح را اسمی می‌داند که شامل معنای آشکار باشد و اسم عام و خاص که در کتاب پنج استاد مستقل بررسی می‌شد در دستور خیامپور زیرمجموعه اسم صریح به شما می‌رود. مبحثی که در کتاب دستور خیامپور بدان پرداخته شده و در کتاب پنج استاد مغفول مانده مبحث اسم ذات و اسم معنی است. اسم معنی سه دسته است که اسم صوت و اسم لفظ و اسم معنی خاص زیر مجموعه آن به‌شمار می‌روند که برای دیدن نمونه‌های بیشتر به کتاب رجوع شود. در یک تقسیم‌بندی دیگر کتاب پنج استاد اسامی به شکل معرفه و نکره بررسی می‌شوند که اسم معرفه اسم شناخته شده‌ای است که برای مخاطب معلوم و مقصود ما معین است؛ اما در اسم نکره برای مخاطب آشنایی وجود ندارد. پنج استاد می‌نویسند اسم نکره نشانه‌هایی دارد مثلاً یاء که به آخر اسم می‌چسبد آن را نکره می‌کند یا قبل از اسم کلمه یکی و یک به کار می‌رود و اگر قبل اسم، اسم اشاره این یا آن یا کار رود؛ آن اسم حالت معرفه می‌یابد. اما این تقسیم‌بندی به لحاظ تعداد اسامی می‌باشد که آیا جمع است یا مفرد. اگر بر یکی دلالت کند، مفرد و اگر بر دو یا بیش از آن دلالت کند، جمع می‌نامند و این مبحث کاملاً منطبق با توضیح خیامپور می‌باشد. از جمله کلماتی که جمع‌ساز هستند، ها و آن می‌باشد که پنج استاد به طور مفصل به دسته‌بندی آن پرداخته‌اند که دکتر خیامپور به مبحث جمع با آن نیز توجه داشته‌اند. از تقسیم‌بندی‌های دیگر اسم در قلم پنج استاد، مبحث مفرد یا مرکب بودن است که به خواننده این منظور را می‌رساند که اگر اسم یک کلمه و بدون جزء باشد، به آن ساده می‌گوییم؛ مثلاً باغ، سنگ و... اما اگر از دو کلمه یا بیشتر تشکیل شده باشد، این اسم مرکب است که ممکن است انواع متنوعی داشته باشد؛ مثلاً ترکیبی از دو اسم باشد؛ گلخانه. یا ترکیبی یک اسم و یک صفت باشد؛ تیزی. به لحاظ ساختاری اسم مرکب ۹ قسم می‌باشد. (۱) ترکیب دو اسم، (۲) ترکیب دو فعل، (۳) ترکیب اسم و صفت، (۴) ترکیب اسم و عدد، (۵) ترکیب فعل و صفت، (۶) ترکیب دو مصدر، (۷) ترکیب مصدر و اسم مصدر، (۸) ترکیب حرف و اسم، (۹) ترکیب اسم و پساوند که این مباحث مذکور مشابه با تعاریف خیامپور نیز می‌باشد. دسته‌بندی دیگری که پنج استاد در محور اسامی بدان پرداخته‌اند، جامد و مشتق است. جامد کلمه‌ای را می‌گویند که از کلمه دیگر بیرون نیامده است؛ مثلاً ماه، شب و... اما اسم مشتق از کلمه دیگر درست شده است؛ مثلاً بخشش از بخشیدن ساخته

شده است. گروه کلمات از زیر شاخه‌های اسامی مشتق است و به مجموعه کلماتی اطلاق می‌شود؛ مانند پریده، پرنده، پرش، پران و... که از پریدن مشتق شدند.

پنج استاد در بررسی مبحث اسم، به اسامی متضاد و متشابه و مترادف نیز اشاره کرده‌اند. مترادف یعنی کلماتی که معنای یکسان دارند؛ ازجمله جانور و حیوان. متضاد شامل کلماتی است که در ضد یکدیگرند؛ مثلاً جنگ و صلح و اما اسامی متشابه اسامی هستند که در تلفظ یکسان ولی در معنا متفاوتند؛ مثل خاستن و خواستن، گل و قل و... پنج استاد بعد از اتمام تقسیم‌بندی انواع اسم به شرح مبحث حالات اسم پرداخته‌اند که در این کتاب اسم ۴ حالت دارد؛ (۱) فاعلی: یعنی اسم در آن، فاعل یا مسندالیه واقع شود. (۲) مفعولی: اسم، مفعول یا متمم واقع شود که مفعول دو نوع مستقیم و غیر مستقیم است. (۳) اضافه: اسم، مضاف‌الیه واقع شود. گاهی مضاف‌الیه یکی هست و گاه چند کلمه متعدد می‌توانند مضاف‌الیه واقع شوند. پنج استاد خود بخش مضاف‌الیه را در پنج بخش بررسی می‌کنند که شامل اضافه‌های زیر می‌باشد. ۳_۱؛ اضافه ملکی؛ جام جمشید، ۳_۲؛ اضافه تخصیصی؛ سقف اتاق، ۳_۳؛ اضافه بیانی؛ روز جمعه، ۳_۴؛ اضافه تشبیهی؛ قد سرو، ۳_۵؛ اضافه استعاری؛ دست روزگار، ۴) ندا؛ وقتی اسم منادا واقع شود. اما در کتاب دستور خیامپور حالات اسم در سیزده بخش و به شکل مفصل‌تر از کتاب دستور پنج استاد بررسی شده و به شرح زیر می‌باشد. (۱) فاعلی: مثل خدا در جمله خدا می‌داند. (۲) مسندالیهی: مثل خدا در جمله خدا داناست. (۳) مسندی: مثل برادر در جمله او برادر من است. (۴) مفعول صریحی که همان مفعول مستقیم است. (۵) مفعول غیرصریحی همان مفعول غیر مستقیم می‌باشد. (۶) اضافی: یعنی اسم مضاف الیه واقع شود. (۷) ندائی: اسم منادا واقع شود. (۸) قیدی: اسم قید واقع شود. (۹) عطفی: یعنی اسم معطوف واقع شود. (۱۰) بدلی: همان اسمی که برای توضیح و تاکید بیشتر آورده می‌شود. من خود گفتم؛ کلمه خود حالت بدلی دارد. (۱۱) متممی: اسم متمم واقع شود. (۱۲) تمیزی: اسمی که اسم ابهام را از اسمی دیگر رفع کند؛ مثلاً یک کیلو سیب خریدم؛ سیب حالت تمیزی دارد. (۱۳) وصفی: همان مبحث جانشینی صفت و موصوف است که اشاره دارد به اینکه اسم نیز می‌تواند جای صفت را بگیرد. یک نوع اسم دیگری که پنج استاد به آن اشاره کردند، اسم مصغر می‌باشد که سه نشانه دارد: (۱) ک؛ مرغک، (۲) چه؛ باغچه، (۳) و؛ خواجه.

فصل دوم: صفت

مبحث دوم از کلمات نه‌گانه که پنج استاد و خیامپور بدان پرداخته‌اند، مبحث صفت می‌باشد. استاد خیامپور مبحث صفت را مفصل و مجلل‌تر بررسی کرده‌اند به‌گونه‌ای که در تقسیم‌بندی خیامپور صفت در پنج دسته صفت مطلق، صفت اشاره، صفت شماره، صفت استفهام و صفت ابهام بررسی می‌شود. اما صفت مطلق یک دسته‌بندی به شکل سماعتی و قیاسی دارد. صفت سماعتی که بی‌قاعده است؛ مثل نیک و بد و... اما صفت قیاسی شامل صفت فاعلی، مفعولی، نسبی، تفضیلی، عالی و ترکیبی است که با مطالب کتاب دستور پنج استاد مشترک است. صفت حالت و چگونگی را نشان می‌دهد و پنج استاد در چهار قسم صفت را بررسی می‌کنند. (۱) صفت فاعلی، (۲) صفت مفعولی، (۳) صفت تفضیلی، (۴) صفت نسبی. صفت فاعلی بر کننده کار و دارنده معنا دلالت دارد. علامت‌های صفت فاعلی شامل نده، ان، الف، ار، گار، گر و... می‌باشد؛ مثل بافنده، خواهان، خوانا، خریدار، پرهیزگار، فراموشکار، دادگر و... طبق گفته پنج استاد، صفت مفعولی بر آنچه فعل بر او واقع شده دلالت می‌کند، مثل پوشیده (عمل پوشیدن بر آن واقع شده است). صفت تفضیلی صفتی می‌باشد که آخر آن لفظ (تر) اضافه شود؛ مثل زیباتر. پنج استاد نوشته‌اند: برای به کار بردن صفت تفضیلی به سه روش زیر عمل می‌شود. (۱) با به کارگیری از؛ این کتاب از قبلی مفیدتر بود. (۲) با به کارگیری که؛ سیرت پسندیده‌تر که صورت. (۳) با اضافه (تر)؛ توانا تر مردم کسی است که..... امروزه به این شیوه به

کار نمی‌برند بلکه (ترین) را معادل این اضافه قرار می‌دهند مثل توان‌ترین مردم..... پنج استاد در مورد کلمات به و که و مه می‌گویند که معنای صفت تفضیلی دارند و حتی مهین و کهین و بهین هم یاد می‌شوند. صفت نسبی آن است که نسبت به چیزی یا محلی را برساند که پنج استاد نشانه‌های آن را به شکل زیر ذکر می‌کنند. (۱) در آخر کلمه؛ فیروزه‌ای، (۲) غیر ملفوظ؛ صدساله، (۳) ین؛ زرین، سفالین، (۴) گان؛ گروگان. صفت ترکیبی در کتاب پنج استاد و خیامپور چنین شرح داده می‌شوند که از ترکیب دو اسم یا ادات اسم به دست می‌آیند؛ مثل گلرنگ، هنرپیشه، نیزه به دست، باشعور، ناکام، همدل، بیهوش، خردمند، نامور، دردناک و... البته پنج استاد از مبحث صفت سماعی نیز یاد کرده و کلمات مثل رنگ‌ها و واژگان دارای معنی وصفی مثل سرخ و سفید و نیک و بد و... را در زمره صفت سماعی قرار دادند. پنج استاد به لحاظ مطابقت موصوف و صفت چنین می‌گویند که موصوف جمع با صفت مفرد به کار می‌رود. اما پنج استاد در مورد تنابع صفات چنین می‌گویند که می‌توان موصوف را مقدم کرده و صفات را به شکل اضافه آورد و یا صفات را به هم معطوف کرد و یا چند صفت را قبل موصوف و چند صفت را بعد موصوف به کار گرفت. اما این توضیح برای زمانی هست که یک موصوف و چند صفت داریم. گاه با مواردی مواجه می‌شویم که هم صفت و هم موصوف متعدد است که باز هم در این کتاب مفصل به نحوه استعمال آن پرداخته است و خیامپور در زیرمجموعه این مبحث، به موضوع حالات صفت و... پرداخته که برای مطالعه تخصصی‌تر به کتاب رجوع شود. اول این که هر صفت با موصوف مخصوص خود ذکر شود. به ترتیب، موصوف‌ها مقدم و صفات‌ها متاخر باشند و نکته ای که در پایان بحث صفت بدان اشاره شده و پنج استاد با این مبحث این فصل را به اتمام رسانده‌اند، بحث صفات منادی است که در این صورت نیازی به عطف کردن نیست.

فصل سوم: کنایات

فصل سوم کتاب دستور زبان فارسی پنج استاد به صورت مجزا به مبحث کنایات به عنوان یکی از اقسام کلمات می‌پردازد. تصویری کلی از بحث کنایه که پنج استاد لازم می‌دانند پیش از بیان انواع آن مطرح شود، این است که هر کلمه که معنی آن پوشیده باشد و دستیابی به آن نیازمند قرینه باشد، کنایه گفته می‌شود. به عقیده پنج استاد، کنایات بر پنج نوع است: ضمیر، اسم اشاره، موصول، مبهمات و ادوات پرسش یا استفهام. پنج استاد ضمیر را جزو اسم نمی‌دانند و آن را از کنایات محسوب می‌کنند؛ در صورتی که از استادان دیگر مانند استاد فرشیدورد ضمیر را جزو اسم می‌دانند. (مجد و الاحمد، ۱۳۹۵).

انواع کنایات به تعبیر پنج استاد

ضمیر: ضمیر کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و از تکرار آن، ما را بی‌نیازی می‌دهد. از آن جایی که ضمیر در جای اسم می‌نشیند، تمام حالات اسم را می‌تواند به خود بگیرد؛ از جمله فاعل، مفعول، مضاف الیه و حالت ندا که به ندرت کاربرد دارد. مبحثی که در زیرمجموعه مبحث ضمیر، پنج استاد به آن می‌پردازند و بسیار حائز اهمیت است، اقسام ضمیر است. (۱) ضمیر شخصی که خود به دو نوع پیوسته و گسسته طبقه بندی می‌شود. (۲) ضمیر اشاره به کلمات این و آن که به نزدیک و دور اشاره دارند. (۳) ضمیر مشترک با یک صیغه میان متکلم و مخاطب و غایب مشترک است و همیشه مفرد می‌آید.

اسم اشاره: کلمات این و آن هر زمان با اسم ذکر شوند، آنها را اسم اشاره نامند و چون به جای اسم می‌نشینند، ضمیر اشاره باشند.

اسم موصول: کلمه‌ای است که قسمتی از جمله را به قسمتی دیگر پیوند می‌دهد. اسم موصول به عقیده پنج استاد و به بیان آنها، دو صیغه دارد: (که) و (چه). در توضیحات پنج استاد کلماتی که پیش از اسم موصول می‌آیند؛ عبارتند از: این و آن، هر،

ضمایر شخصی، یاء نکره. اقسام (که) و (چه): پنج استاد برای کلمات (که) و (چه) سه قسم در نظر گرفته‌اند: قسم اول: اسم موصول که قسمتی از جمله را به قسمت دیگر پیوند می‌دهند. قسم دوم: حرف ربط که دو جمله را به هم پیوند می‌دهند. قسم سوم: استفهام که پرسشی را برساند.

مبحث مهم بعدی که پنج استاد به طور مجزا در مورد آن توضیحاتی ارائه کرده‌اند، مبحث فعل است. به تعریف پنج استاد یکی از اقسام سخن، فعل است که در اصطلاح، کلمه‌ای است که بر حصول معنی مصدر و حدوث آن از ذاتی در یکی از زمان‌های گذشته یا ماضی، حال یا مضارع و آینده یا استقبال دلالت کند. اما در تعریف خیامپور، فعل کلمه‌ای است که همیشه مسند باشد و بر وقوع یا لاوقوع کاری در زمان معینی از سه زمان گذشته و حال و آینده دلالت کند. خیامپور همچنین از اصطلاحی به عنوان شبه فعل یاد می‌کند. کلمه‌ای است که بر وقوع یا لاوقوع کاری در زمان نامعین مثل مصدر و وجه وصفی و غیر آن‌ها که مثل فعل عمل می‌کنند، دلالت می‌کند؛ ولی به زمان معین دلالت ندارند. در کتاب خیامپور فعل از جنبه زمان به چهار دسته تقسیم می‌شود: ماضی، مستقبل، مضارع، امر. پنج استاد از حیث شخص و زمان، فعل را به سه حالت و شش صیغه تقسیم کردند: متکلم، مخاطب، غایب و هر یک از این سه صیغه یا مفرد اند یا جمع.

حروف زائده به دو شکل در کنار فعل قرار می‌گیرند: (۱) حروف زائدی که بر سر فعل می‌آیند، پنج قسمت هستند: باء تاکید یا باء زینت، نون نفی، میم نهی، می و همی به عنوان علامت استمرار ماضی و مضارع. (۲) حروف زائدی که به آخر فعل ملحق می‌شوند: یاء مجهول، الف دعا و الف زائد.

طبقه‌بندی دیگری که از فعل ارائه می‌شود، تقسیم فعل به سه قسمت لازم، متعدی، هم متعدی و هم لازم است. در بحث لازم و متعدی و افعالی که گاه متعدی و گاه لازم است، خیامپور و پنج استاد تعاریف نزدیکی بیان کرده‌اند. پنج استاد همچنین به متعدی ساختن فعل اشاره کرده‌اند. به آخر صیغه امر حاضر مفرد (انید) یا (اند) افزوده و ماضی فعل ساخته‌اند. گری، گریانید، گریانند.

تقسیم‌بندی دیگری که در این کتاب از فعل ارائه شده است، تقسیم‌بندی آن به معلوم و مجهول است. در واقع به فعل معلوم، فاعلی نسبت داده می‌شود و به فعل مجهول، مفعولی نسبت داده می‌شود و این، تفاوت این دو نوع فعل است. فاعل فعل: هر فعلی به کننده یا به ذاتی باید متعلق باشد که عمل فعل مزبور به آن اسناد داده شود و ذات مذکور را فاعل یا مسندالیه گویند و در فعل مجهول مفعول جای فاعل قرار می‌گیرد و مسندالیه نامیده می‌شود. شرایط مطابقت فعل با فاعل در کتاب پنج استاد: (۱) اگر فاعل ذی‌روح باشد، فعل و فاعل و ضمیر در جمع و مفرد بودن مطابقت می‌کنند. (۲) اگر فاعل جمع غیر ذی‌روح باشد، بهتر است با فعل و ضمیر مفرد بیاید. (۳) اگر فاعل اسم جمع باشد، هر دو وجه جایز است.

تصریف و اشتقاق: به تعریف این کتاب، تصریف به معنای منصرف ساختن و گردانیدن یک لفظ به سوی صیغه‌های مختلف است که معناهای گوناگونی از آن برداشت شود که تصریف به دو گونه کوچک و بزرگ است. فعل فارسی ریشه‌ای دارد که بنیاد فعل بر آن است و آن اشتقاق است. اشتقاق، بر دو گونه ریشه حقیقی و غیر حقیقی است. بنیاد فعل در زبان فارسی بر تصریف و اشتقاق است.

مشتقات: از یک ریشه، چهارده صیغه مشابه و غیر مشابه مشتق می‌گردد: (۱) اسم مصدر، (۲) مصدر، (۳) امر حاضر، (۴) ماضی،

(۵) مضارع، (۶) دعا، (۷) اسم فاعل و صفت فاعلی، (۹) اسم مفعول، (۱۰) مصدر مخفف، (۱۱) حاصل مصدر، (۱۲) صیغه مبالغه،

(۱۳) صفت مشبّهه، (۱۴) چند قسم اسم و حاصل مصدر و صفت.

اسم مصدر: اسمی است که بدون این که نشانه‌های مصدری داشته باشد، حاصل معنی و مفهوم مصدر را می‌رساند. مثل: دانش.

مصدر: مصدر برای بیان حدوث فعلی است که به فاعلی منسوب باشد. مثل: نوشتن.

امر حاضر: صیغه مفرد امر حاضر همان ریشه فعل است که صیغه امر صرف می‌شود. مثل: بیاموز.

ماضی: به عقیده پنج استاد و به بیان آن‌ها، ماضی در زبان فارسی به اختلاف آمده است که از مجموعه این صیغه‌ها، هفت قاعده بیرون می‌آید. ید: کوشید، د: خواندت، رفتاد: افتاد، ود: گشود، ست: گسست، شت: داشت.

مضارع: همان ریشه یا صیغه فعل امر است که دالی ماقبل مفتوح به آخر آن افزایند. کن: کند.

دعا: صیغه دعا از سوم شخص مضارع گرفته می‌شود و میان علامت مضارع که دال آخر باشد و حرف قبل از آن الفی می‌آورند. (باد)

اسم فاعل و صفت فاعلی: صفت فاعلی را به اصطلاح اسم فاعل نامند. اسم فاعل نیز مانند مضارع از فعل امر با ریشه فعل مشتق ساخته می‌شود؛ چنانکه به آخر ریشه فعل (نده) می‌آورند. مثل: زن: زننده.

اسم مفعول: اسم مفعول را صفت مفعولی نیز گویند و اسم مفعول مانند اسم فاعل نام اصطلاحی این صیغه است. آمدن‌های غیر ملفوظ به آخر ماضی نشانه آن است. مثل: کشت: کشته.

مصدر مخفف: این مصدر را مصدر **مرخم** نیز گویند. زیرا مخفف مصدر است. نون آخر مصدر را برمی‌دارند و مصدر مخفف می‌سازند. گفتن: گفت حاصل مصدر: از مخفف یا ماضی ساخته می‌شود. به آخر آن صیغه (ار) اضافه می‌کنند. مثل: گفت: گفتار.

صیغه مبالغه: مانند حاصل مصدر از ماضی ساخته می‌شود. مثل: گرفتار، برخوردار.

صفت مشبیه: علامت آن الفی است که به آخر ریشه فعل یا امر حاضر درآید و افاده صفت دائمی کند. مثل: دانا.

فعل‌های چند مصدر، یا قیاسی هستند یا سمعی و هر یک از این دو نیز یا تام هستند و یا غیرتام. در تعریفی که در این کتاب آورده شده، بعضی از افعال علاوه بر دو صورت مصدر قیاسی و سمعی، صورت سمعی دیگری هم دارند. یعنی دو صورت مصدر سمعی و یک صورت مصدر قیاسی. مثل: آختن، آهختن، آزدن. پنج استاد صیغه‌هایی که از ماضی به دست می‌آیند را این‌گونه بیان کرده‌اند: اسم مصدر، اسم فاعل، مضارع، صفت فاعلی، صفت مشبیه و هم‌چنین صیغه‌هایی که از مضارع به دست می‌آیند: مضارع، اسم فاعل، صفت فاعلی، صفت مشبیه، دعا.

نوع چهارم **کنایه مبهمات** هستند. کلماتی را که کسی یا چیزی را به طرز مبهم نشان دهند مبهمات گویند؛ مانند: هر، کس، هیچ، فلان و بهمان، این و آن (هرگاه مرجع معین نداشته باشند، از مبهمات محسوب می‌شوند).... تعریف استاد خیامپور درمورد مبهمات نیز چنین است: مبهمات کنایاتی هستند که در معانی آن‌ها یک نوع ابهام وجود دارد مانند: کس، دیگری، هیچکدام. نوع پنجم کنایه به تقریر پنج استاد **ادوات پرسش** نام دارد. کلماتی را که در استفهام به کار می‌روند: که، چه، مگر... در (که) و (چه) حالات اسمی جاری است. حالت فاعلی: که واقف است که چون رفت تخت جم بر باد. حالت مفعولی: زآنچه بکشتیم چه برداشتیم. حالت اضافی: پیش که برآورم ز دستت فریاد. خیامپور اسم استفهام را نیز اسمی می‌داند که متضمن پرسش است. مانند که، کجا، کدامیک.

فصل چهارم: عدد

موضوع مورد بحث دیگر عدد هست. بنا به نظر پنج استاد عدد بر چهار قسم است: اصلی، ترتیبی یا وصفی، کسری، توزیعی. اعداد اصلی در زبان فارسی بیست کلمه است. از این قرار: یک، دو ... ده، بیست، سی ... صد هزار. عددهای دیگر از قبیل یازده،

دو هزار از ترکیب این اعداد به حصول پیوسته‌اند. در متون کهن به جای کلمه دویست (دوصد) و به جای سیصد (تیرست) را به کار برده‌اند. در سایر اعداد نیز شعرا تصرف روا داشته‌اند مانند: دو ده سی هزار به جای شصت هزار، دو ده صد هزار به جای دویست هزار. کلمه (اند) از سه تا نه را می‌رساند؛ چنان‌که: هفتاد و اند سال در جهان بزیست. حذف معدود در نظم و نشر معمول است و در این هنگام عدد را جمع نیز می‌بندند: سالار کیست پس چو از این هفتان. نویسندگان و شعرا هنگام تعداد پس از عدد دو و سه، کلمه دیگر افزوده ولی در اعداد دیگر این روش را معمول نداشته و چهار دیگر یا پنج دیگر نگفته‌اند. اعداد از صد به بالا جمع بسته می‌شوند؛ مانند صدها، هزاران و جمع از صد تا یک معمول نیست مگر با حذف معدود در شعر.

چند نکته در مورد معدود:

معدود اعداد اصلی را اکنون مفرد و پس از عدد آورند ولیکن فصیح پیشین معدود را در غیر واحد جمع نیز آورده‌اند. هرگاه معدود دارای عده و شمار معین و محدود باشد، غالبا به صورت جمع استعمال می‌شده است؛ مانند: چهار ارکان، هزار و یک اسما. هرگاه در آخر معدود ی نکره درآید، تقدم آن بر عدد روا باشد. چنان‌که: سالی دو برآمد. در این صورت عدد معنی وصفی به خود می‌گیرد.

در ادامه پنج استاد به توصیف و ارائه چند مثال در باب اعداد ترتیبی پرداخته‌اند. عدد ترتیبی آن است که بیان مرتبه معدود کند؛ مانند چهارم، پنجم ... و چون این گونه عدد در معنی صفت است، آن را وصفی گویند. لفظ دوم و سوم را دویم و سیم نیز گویند. معدود اعداد ترتیبی در معنی موصوف و تقدیم و تأخیر آن جایز و متداول است: سومین روز، روز سوم. قسم دیگر اعداد را اعداد کسری شامل می‌شود. عدد کسری آن است که پاره‌ای از شمار درست را برساند؛ مانند: چهار یک. صد یک. اکنون اعداد کسری را به شکل عدد وصفی استعمال می‌کنند؛ مانند: یک دوم. در نهایت عدد توزیعی نیز آن است که معدود را به مقدار متساوی بخش کنند: پنج پنج، صد صد و علامت آن در زبان فارسی (گان) بوده است؛ مانند صدگان.

فصل پنجم: فعل

در ادامه مطالبی برای تکمیل مبحث فعل آورده شده است. صورت فعل را از حیث مفرد و جمع و شخص گویند. اشخاص فعل بر سه قسم است: اول شخص، دوم شخص، سوم شخص و این سه یا مفردند یا جمع. زمان فعل بر سه نوع است: گذشته، حال، آینده. حال خود بر دو قسم است: اخباری، التزامی. ماضی بر پنج نوع است: ماضی مطلق، ماضی استمرار، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی. اما استاد خیامپور فعل را به اعتبار جنبه زمان چهار قسم می‌داند: ماضی، مستقبل، مضارع، امر. استاد اشاره می‌کند که فعل امر را مشترک میان حال و مستقبل می‌دانند. پنج استاد وجوه افعال را بررسی کرده و آن را شش وجه دانسته‌اند. وجه اخباری: آن است که وقوع کاری را به طریق خبر بیان کند. رفتن. وجه التزامی: کار را به طریق شک، آرزو، خواهش و مانند آن بیان کند. شاید بروم. وجه شرطی: کار را به طور شرط بیان نماید. اگر رفتی، بردی. وجه امری: کار را به طور حکم و فرمان و خواهش بیان نماید. بروید. (امر منفی را نهی گویند و جز وجه امری به شمار می‌رود). وجه وصفی: فعل به صورت صفت و در معنی فعل باشد. (فعل وصفی همیشه مفرد است). شکارچیان به شکار رفته آهوپی صید کردند. وجه مصدری: فعلی است که به صورت اسم درآمده باشد. باید رفتن.

اما استاد خیامپور می‌نویسد: جنبه وجه فعل عبارت است از دلالت آن بر وقوع یا لاوقوع عمل به شکل اخبار، احتمال یا امر. در نتیجه وجه فعل را سه وجه دانسته است: وجه اخباری، وجه احتمالی (التزامی)، وجه امری. پنج استاد اقسام مصدر را چهار نوع بیان کرده‌اند: اصلی، جعلی، بسیط، مرکب. اصلی: در اصل مصدر است. رفتن. جعلی: در اصل مصدر نیست بلکه به آخر کلمه فارسی یا عربی لفظاً (یدن) اضافه می‌کنند. آغازیدن. بسیط: یک کلمه است. رفتن. مرکب: از دو کلمه و بیشتر آمیخته باشد. سخن گفتن. پنج استاد درباره حروف زاید نیز اظهار نظر دارند که: در اول و آخر افعال حروفی درآید که جز اصلی فعل نیست و

بر هشت قسم است؛ بای تاکید و زینت چون: برفت این حرف در قدیم بر سر مصدر و همه صیغه‌های فعل در می آمده است. می و همی: برای افاده معنی استمرار در اول فعل افزایشند. می‌رفت. نون نفی: نرفتیم. میم نفی: به اول دوم شخص فعل امر درآید. مرو. میم نفی؛ گاهی در سوم شخص فعل امر در موقع دعا درآید. مبیناد. الف زاید؛ در آخر سوم شخص مفرد ماضی. گفتا. الف دعا: بادا، مبادا. ی مجهول: به آخر فعل ملحق می‌شود و خود بر چند قسم است: ی استمراری، ی شرط یا جزا، ی تمنی، ی شک و تردید. اشتقاق یعنی بیرون آوردن لفظی از لفظ دیگر به طریقی که در لفظ و معنی مناسبت در میان آن‌ها موجود باشد. جمیع مشتقات فارسی را دو ریشه و اصل است: فعل امر و مصدر مخفف. کلماتی که از مصدر مخفف ساخته می‌شوند: اسم مصدر: رفتار. صیغه مبالغه: خریدار. اسم مفعول: رفته. ماضی مطلق: رفتم. ماضی استمراری: می‌رفتم. ماضی نقلی: رفته‌ام. ماضی بعید: رفته بودم. ماضی التزامی: رفته باشم. مستقبل: خواهم رفت. استاد خیامپور نیز دقیقاً این مطلب را شرح می‌دهند: در زبان فارسی هر فعل با مشتقات خود دارای دو اصل است. اصل اول: فعل امر از دوم شخص مفرد، اصل دوم: فعل ماضی مطلق از سوم شخص مفرد. با توجه به تفاسیر بالا نتیجه حاصله به این صورت است: مشتقات هر فعلی به دو قسم تقسیم می‌شوند: یک قسم از اصل اول اشتقاق می‌یابد و قسم دیگر از اصل دوم. زمان‌های مفرد و زمان‌های مرکب: زمان مفرد: آن است که بی معاونت فعل دیگر صرف شود. رفتم، می‌روم. زمان مرکب: آن است که به معاونت فعل دیگر صرف شود که آن را فعل معین خوانند. رفته است، خواهم رفت. فعل معین چهار نوع است: استن، بودن، شدن، خواستن.

فصل ششم: قید

در نهایت سخن پنج استاد در مورد قید نیز چنین است: قید کلمه‌ای است که مفهوم فعل یا صفت یا کلمه دیگر را به چیزی از قبیل زمان، مکان و حالت مقید سازد. قید بر دو قسم است: مختص: تنها در حالت قید استعمال می‌شود: هرگز. مشترک: در غیر حالات قید نیز استعمال می‌شود: خوب، که گاهی صفت واقع می‌شود و گاهی قید. پاره‌ای از قیود مشهور از این قرار است: قید زمان، قید مکان، قید مقدار، قید تاکید، قید ترتیب، قید نفی، قید وصف، قید شک، قید استفهام، قید استثنا، قید تمنی، قید تشبیه، چون به آخر صفت علامت(انه) افزایشند؛ در غالب موارد قید وصف باشد: مردانه، جسورانه و اما تعریف قید از منظر استاد خیامپور بدین صورت است: قید کلمه‌ای است که برای مقید ساختن فعل یا شبه فعل یا قید وضع شده باشد. (در بعضی از کتب دستور زبان‌های اروپایی گفته‌اند: نسبت قید به فعل مانند نسبت وصف است به اسم. نظر خیامپور در مورد قید مختص و مشترک نیز همانند نظر پنج استاد است و برای تعریف قید به‌طور جامع، یعنی شامل هر دو قید مختص و مشترک و مضاف بر آن، شامل قید مرکب و موول نیز باشد؛ می‌توان گفت: قید کلمه یا کلمه‌ها یا جمله‌ای است که فعل، شبه‌فعل یا قیدی را بالفعل مقید می‌سازد. استاد خیامپور قید را به اعتبار لفظ، سه قسم می‌داند. قید مفرد، قید مرکب، قید موول، قید مرکب: قیدی است که از حرف اضافه و مفعول غیر صریح آن ترکیب یافته باشد. مانند: در زمان. قید موول: جمله قیده‌ای است که به مفرد تأویل می‌یابد. مانند: تا دل دوستان به دست آری؛ یعنی برای به دست آوردن دل دوستان(قید علت). قید مفرد: قیدی که از جمله یا حرف اضافه به همراه مفعول تشکیل نیافته باشد. اقسام قید: قید زمان، قید مکان، قید حالت، قید کمیت، قید کیفیت، قید علت، قید تصدیق، قید شبه، قید تمیز، قید معیت، قید انفرادی، قید تدریج. استاد خیامپور این نکته را یادآور می‌شوند که در تجزیه قید، اقسام آن را باید تعیین کرد. همیشه: قید زمان مفرد. البته: قید تصدیق مفرد. در حال: قید زمان مرکب. تا کس نکند نگاه در حور: قید علت موول.

فصل هفتم: حرف اضافه

جهانگیر منصور نویسنده کتاب دستور پنج استاد فصل هفتم را با توضیحاتی از حرف اضافه آغاز می‌کند. به عقیده پنج استاد، حروف اضافه کلماتی هستند که نسبت میان دو کلمه را بیان کرده و مابعد خود را متمم کلمه دیگر قرار می‌دهند. اما خیامپور

حرف اضافه را حرفی می‌داند که اسمی را به فعل یا شبه فعل نسبت دهد. به تعریف پنج استاد، حروف اضافه به دو دسته ساده و مرکب تقسیم می‌شوند که مشهورترین ساده آن‌ها را این‌گونه آورده است؛ به، با، از، بر، تا، اندر، نزد، نزدیک و اگر حرف اضافه بیش از یک کلمه باشد؛ مثل از برای، از پی، از روی، از بهر، به جز، در نزد و حروف اضافه مرکب هستند. هریک از این حروف می‌توانند در معناهای مختلفی به کار روند که در ادامه معانی مختلف هریک را به تفصیل آورده است.

فصل هشتم: حرف ربط

در فصل هشتم که به بحث حرف ربط فارسی اختصاص یافته است، نوشته شده است: حرف ربط یا پیوند، کلمه‌ای است که دو عبارت یا دو کلمه را به یکدیگر ربط و پیوند می‌دهد که به دو دسته مفرد و مرکب تقسیم می‌شود. دیدگاه پنج استاد و خیامپور در این باره با یکدیگر مطابقت می‌کند. حرف ربط مفرد: و، یا، پس، اگر، نه، چون، چه، تا. حرف ربط مرکب: چونکه، چنانکه، زیرا که، همینکه، همانکه، بلکه، چنانکه، چنانچه. در ادامه منصور از زبان پنج استاد معانی مختلف حرفی را که حروف ربط هستند، توضیح داده است. مثلاً حرف تا اگر به معنای انتها باشد و با متمم بیاید حرف اضافه است و ربطی نیست ولی اگر در معانی شرط، مترادف همین که، عاقبت و فرجام و باشد، حرف ربط است یا حرف ربط (که) می‌تواند سببی، تفسیری، شرط و برای مفاجات باشد.

فصل نهم: اصوات

فصل نهم از پنج استاد از آن اصوات است که خیامپور هیچ صحبتی از آن نکرده است. آورده شده است که اصوات کلماتی هستند که در موارد آفرین، تحسین، شگفتی، ندا، فریاد، بیم، آگاهی، تنبیه، تحذیر و موادی از این قبیل گفته می‌شود که هرگاه به معنی فعل باشند، دارای مفعول و متمم می‌شوند. اصوات به ترتیب هدف آفرین، به به، خوشا، شگفتا، ای، وای، آه، زنه‌ار.

بخش دوم: جمله و کلام

دستور پنج استاد پس از پایان بخش اول و فصل نهم به بخش دوم کتاب می‌رسد که مربوط به جمله و کلام است. در ضمن مشترکات دستوری این پنج استاد بزرگوار، هرگاه چند کلمه با یکدیگر ترکیب و اسناد شوند، جمله یا گفتار گفته می‌شود. اگر جمله چنان باشد که برای شنونده مفید باشد، جمله به کلام سخن یا جمله تام تغییر پیدا می‌کند. اسناد به معنای نسبت دادن چیزی به چیز دیگر به جهت اثبات یا نفی است. بدین صورت جملات به دو گروه تام و ناقص تقسیم می‌شوند؛ چرا که هرگاه نسبت به گونه‌ای نباشد که جمله بدان تمام شود، جمله ناقص است. در ادامه نویسنده ارکان جمله را از نظر پنج استاد مشخص کرده است. ارکان جمله: مسندالیه، مسند، رابطه. مثال: جوانمرد بخشنده است. رابطه دلالت بر ربط میان دو چیز دارد و مسند و مسندالیه را یکدیگر ربط می‌دهد؛ بدین جهت جمله به لحاظ رابطه به ایجابی و سلبی یا موجب و منفی تقسیم می‌شود. از طرف دیگر، اگر رابطه لفظی به طور صریح ذکر شود، جمله ظاهر یا آشکار و اگر در لفظ نباشد و جمله از رابطه بی نیاز باشد، جمله به لحاظ رابطه‌ای، نهفته یا پنهان است. رابطه استفاده شده در جمله، اگر مقید به زمان خاصی باشد، مقید و اگر به صورت مطلق و بر همه زمان دلالت کند، مطلق است. اجزای جمله نیز به اختصار توضیح داده شده است؛ به طوری که به زبان ساده می‌توان گفت ارکان جمله همواره از اسم و فعل و صفت تشکیل شده‌اند. فعل می‌تواند عام باشد یا خاص. فعل عام فعلی است که بر انجام یافتن عمل خاصی دلالت نمی‌کند که در زبان معاصر فعل ربطی گفته می‌شوند؛ اما فعل خاص مقابل فعل عام قرار دارد. جمله علاوه بر تقسیمات بالا به لحاظ ارکان نیز متفاوت است. اگر جمله ای فقط سه رکن اصلی را دارا باشد، بسیط است؛ ولی اگر زائد بر آن‌ها جزء دیگری داشته باشد، غیر بسیط است.

خاتمه

خیامپور در بخش خاتمه تجزیه جمله و کلام را آورده است و وظیفه کلمات را در جمله مورد بحث قرار داده است. او جمله را به انواع مختلفی تقسیم و نام‌گذاری کرده است. از جمله آن‌ها تقسیم به جمله کل و جز جمله بزرگ و کوچک و تفسیری و معترضه و بدل و موول است. در ادامه، جهانگیر منصور به موضوعات زیر نیز اشاره کرده است. تعدد مسند و مسندالیه، شماره جمله‌ها از روی شماره فعل‌ها، تقدیم و تاخیر ارکان جمله و حذف ارکان به قرینه.

پساوند

بخش آخر و انتهای کتاب دستور پنج استاد: پسوندها از اجزایی هستند که در دستورات مختلف به آن‌ها اشاره شده و به تفصیل در مورد آن‌ها صحبت شده است. در پنج استاد پسوندها به دو گروه مفرد (تک‌حرفی) و مرکب (چندحرفی) هستند. نویسنده ادامه را با تقسیم‌بندی و گروه‌بندی معنادار آورده است که باعث عدم به‌هم‌ریختگی تعدد پسوندها در ذهن می‌شود. پسوندهای مفرد: کاف تصغیر و زائد، میم ترتیب، واو تصغیر، ها با شش کاربرد و الف. پسوند مفرد حرف (الف): ندا، تعجب، توصیف، مصدری، دعا، زائد (در جواب سوال، بدل از فتحه عربی). پسوند مرکب: نسبت (ین، ینه، گان، اک)، مالکیت (گین، اگین، ور، مند، یار)، لیاقت و شباهت (وار، انه، وش، وان و...)، مکان (گاه، کده، سرا، ستان، لاخ و...)، زمان (ان، گاه، گاهان).

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

دستور زبان، علم متکی بر زبان‌شناسی، توصیف ساختار و ساختمان زبان است. دستور در واقع دانش ناآگاهانه آدمی را به صورت ناآگاهانه توصیف می‌کند. در زبان فارسی نیز دستورهای متعددی نگاشته شده و آرا و نظریات مختلفی نسبت به اجزا و عناصر آن مطرح شده است. گوناگونی مطالب، این مسئله را به ذهن فراگیران متبادر ساخته است که دستور زبان، قاعده‌مقرری نداشته و اختلاف نظر موجود در آن امری آشکار و بدیهی است. به این علت، افراد در جستجوی منبعی موثق هستند که مطالب آن به لحاظ علمی، دقیق‌تر و قابل‌تر باشد. امروزه بنای بسیاری از مطالعات سبک‌شناسی ادبی بر تحلیل‌های دستوری و زبان‌شناختی گذاشته شده است. در تحلیل موجود و با آشکار ساختن تشابه و تمایز نظرات استادان بلندآوازه در مورد اصول و مبانی زبان‌شناسی، امکان فهم هر چه بیشتر و بهتر دستور نامه‌های پنج استاد و خیامپور برای خوانندگان محترم و آگاهی اجمالی ایشان نسبت به دستورهای ذکر شده فراهم آمده است. از تحلیل‌های صورت گرفته چنین برمی‌آید که دو کتاب دستور زبان پنج استاد و خیامپور، ساختاری مستحکم و استوار داشته و در زمره دستور زبان‌های موفق موجود در زبان فارسی به شمار می‌روند؛ به ویژه دستور زبان پنج استاد که یادگاری از استادان ادبیات فارسی است. خواندن دستور زبان با کتاب دستور زبان فارسی پنج استاد که گنجینه‌ای از مجموع اندیشه‌های موافق ایشان است، خواننده را از بسیاری از کتب دستور دیگر بی‌نیاز می‌سازد.

منابع و مآخذ

- قریب ، عبدالعظیم و دیگران، (۱۳۷۳)، *دستور زبان فارسی پنج استاد*، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران: انتشارات ناهید
- خیامپور، عبدالرسول، (۱۳۴۴)، *دستور زبان فارسی*، تبریز: انتشارات کتابفروشی تهران
- نجفی، ابوالحسن، (۱۳۷۶)، *مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*، تهران: انتشارات نیلوفر
- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۷۳)، *عربی در فارسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- مجد، امید و الاحمد، سامر، (۱۳۹۵)، *تحلیلی بر تعریف ها و کارکردهای ضمیر در زبان فارسی: سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ۹ (۲ پی در پی ۳۲)، ۲۶۳-۲۸۰